

یادداشت

حذف پترو دلار یعنی دور زدن تحریم

■ **جعفر صارمی***

در نیم قرن گذشته، شالوده نظام مالی و انرژی جهان تا حد چشمگیری بر مدار «پتrodلار» استوار بوده‌است. در پی توافقات بنیادین دهه ۱۹۷۰، دلار به ارز باطنزاع تجارت جهانی انرژی بدل شد؛ مکانیسمی که نه‌تنها تقاضایی ساختاری و پایدار برای اسکانس سبز ایجاد کرد، بلکه به تدریج به ایالات متحده اجازه داد تا هژمونی دلار و شریان‌های مالی بین‌المللی، به مثابه اهرمی قدرتمند در پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک خود بهره‌برداری کند.

با این حال، تحولات اخیر اقتصاد سیاسی جهان، از ظهور ارزهای قدرتمند آسیایی تا تلاش برای ایجاد اتلاف‌های جایگزین، نوبدیشخ پایانی بر این انحصار است. در این گذار تاریخی، پیوند استراتژیک میان جغرافیای انرژی (تنگه هرمز) و ابزارهای نوین مالی (پتروپول)، می‌تواند معادلات تحریمی را به کلی دگرگون سازد.

■ **دلار چگونه به سلاح تبدیل شد؟**

برای درک ابعاد این گذار تاریخی، ابتدا باید کالبدشکافی دقیقی از چگونگی تبدیل شدن یک ارز رایج به یک «جنگ‌افزار ژئواکونومیک» داشته باشیم. تسلط دلار صرفاً به معنای رواج آن در قیمت‌گذاری کالاهای استراتژیکی چون نفت نیست؛ پاشنه آشیل اقتصاد جهانی در ساختار و معماری انتقال این پول نهفته است. در نظام مالی کنونی، اگر بانکی در آسیا بخواهد مبلغی دلاری را به بانکی در اروپا منتقل کند، این تراکنش مستقیماً بین آنها انجام نمی‌شود. به دلیل ساختار «بانکداری کارگزار» (Correspondent Banking)، این انتقال داده باید حتماً از طریق حساب‌های واسطه در اتاق‌های پایاپای نیویورک (مانند سیستم CHIPS یا FEDWIRE) تسویه شود.

همین الزام فنی ساده به این معناست که بخش عمده‌ای از تراکنش‌های دلاری جهان، حتی اگر هیچ‌یک از طرفین معامله آمریکایی نباشند، برای چند ثانیه از قلمرو قضایی و زیرساخت‌های مالی ایالات متحده عبور می‌کند. این وابستگی متقابل به نهادهایی نظیر «فتر کنترل دارایی‌های خارجی خزانه‌داری آمریکا» (OFAC) و «اشراف اطلاعاتی بی‌ظنطری بخشیدنه است تا بتوانند شریان‌های مالی جهان را رصد کنند. در این سبتر، واشینگتن با خلق ابزاری به نام «تحریم‌های ثانویه»، قانون خود را به فراتر از مرزهایش بسط داد و بانک‌های بین‌المللی را بر سر یک دوراهی موجودیتی قرار داد: «یا با کشورهایی تحت تحریم ما معامله نکنید، یا دسترسی شما به سیستم بانکی آمریکا و تسویه دلاری برای همیشه قطع خواهد شد.» از آنجا که هیچ‌بانک بین‌المللی نمی‌تواند بدون دسترسی به دلار زنده بماند، همه ناگزیر به تبعیت شدند.

اما حلقه تکمیل‌کننده این سلاح مالی، دگردیسی شبکه پیمان‌سران بانکی سوئیتف (SWIFT) بود. سوئیتف در اصل پول جابه‌چانه‌می‌کند، بلکه سیستم عبوی و پیمان‌سران امنی است که به بانک‌های می‌گوید چه پولی، به چه حسابی و در کجا منتقل شود. با وجود آنکه سوئیتف یک تعارفی مستقل مستقر در بلژیک بود و رسالت اولیاش ایفای نقش یک زیرساخت فنی و بی‌طرف تعریف می‌شد، اما تحت فشار هژمونی مالی آمریکا تغییر ماهیت داد. تبدیل سوئیتف به یک گانه این جنگ مالی نشان داد که قطع سوئیتف می‌تواند کشور به این شبکه، به معنای فلج شدن سیستم عبوی تجارت خارجی آن کشور است. پدیده‌ای که در ادبیات مدرن از آن به عنوان «تسلحیاتی شدن وابستگی متقابل» یاد می‌شود.

■ **تنگه هرمز، فرصت تغییر رژیم پترو دلار**

در بطن این دگردیسی بزرگ، وزن ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تنگه هرمز فراتر از یک گذرگاه تجاری صرف، به نقطه عطف تغییر نظم جهانی تبدیل شده است. این آبراهه استراتژیک همواره به مثابه شریان حیاتی اقتصاد جهان و گذرگاه روزانه میلیون‌ها بشکه نفت خام می‌باشد. اما امروز، با تشدید مناقشه‌ها درگیری‌های نظامی و بسته شدن عملی تنگه هرمز، معادله انرژی جهان با یک شوک ساختاری عظیم روبه‌رو شده است. تا پیش از این، اهمیت تنگه هرمز عمدتاً در چارچوب امنیت فیزیکی عرضه انرژی تفسیر می‌شد، اما وضعیت کنونی، کنونی، یک پنجره فرصت تا بخ و تکرارناید برای ارتقای تغییر معماری مالی جهان گشوده است.

در شرایطی که اقتصاد جهانی با بحران تأمین انرژی ناشی از انسداد این شاهراه دست‌وپنجه نرم می‌کند، بهترین فرصت برای عبور نهایی از هژمونی پترو دلار فراهم شده است. یک درگیری نظامی و اختلال در تنگه هرمز، نه تنها جریان فیزیکی نفت را متوقف می‌کند، بلکه ساختار روانی و مالی تجارت سنتی انرژی را نیز در هم می‌شکند. در این وضعیت اضطراری، قدرت‌های مصرف‌کننده (به‌ویژه غول‌های اقتصادی آسیا مانند چین) برای عبور از این بحران و فرار از تبعات تحریم‌ها و تنش‌های مرتبط با سیستم مالی آمریکا، به شدت نیازمند و مستعد پذیرش سازو کارهای جایگزین هستند.

ایران در دل این بحران، اهرمی بی‌بدیل در دست دارد؛ مشروط کردن هر گونه گشایش با هدایت جریان انرژی به تسویه خارج از سیستم دلاری و مبتنی بر «پتروپول» (یا سایر ارزهای مستقل). به عبارت دیگر، بسته شدن تنگه هرمز در شرایط جنگی، به جای آنکه صرفاً یک تهدید امنیتی قلمداد شود، دقیقاً همان کاتالیزور قدرتمندی است که می‌تواند خردباران تشنه انرژی را وادار کند تا برای تضمین امنیت خود، به زیرساخت‌های مالی غیرآمریکایی (مانند CIPS) روی بیاورند. این شوک بزرگ می‌تواند میخ آخر را بر تابوت انحصار دلار بکوبد و نظام چندقطبی مالی را از یک ایده تئوریک، به یک واقعیت گریزناپذیر عملیاتی تبدیل کند.

■ **خشنی‌سازی تحریم‌ها**

نقطه تاریخی این تحولات، خلق یک «سبز ضد تحریمی» نفوذناپذیر است. تجربه سال‌هاعمل فشار حداکثری نشان داد که پاشنه آشیل کشورهای تحت تحریم، لزوماً صادرات فیزیکی و لجستیک روی آب نیست، بلکه «لغو تسویه مالی» و بازگرداندن درآمد‌های ارزی از طریق سیستم بانکی تحت نظارت آمریکا است. واشینگتن در واقع کشتی‌ها را متوقف نمی‌کند، بلکه تراکنش‌های دیجیتال در کامپیوترهای بانکی را مسدود می‌کند. اما پیوند استراتژیک انرژی و معماری نوین مالی چین، این معادله را به طور بنیادین تغییر می‌دهد.

با جایگزینی «پتروپول» به جای دلار به عنوان واحد قیمت‌گذاری و تسویه و همچنین هدایت صادرات انرژی از طریق کریدورهای امن به سمت غول‌های صنعتی آسیا، تجارت تحت ایران عملاً به «نقطه کور» نهادهای آمریکایی (مانند OFAC) منتقل می‌شود. در این مکانیسم، به جای آنکه پول‌ها از شبکه‌های تحت کنترل غرب مانند سوئیتف یا سیستم‌های تسویه دلاری نیویورک عبور کنند، مستقیماً در سامانه پرداخت بین‌المللی چین (CIPS) و سوئیچ‌های پولی دوجانبه پردازش می‌شوند. این درآمدهای یوانی، بدون آنکه هرگز به دلار تبدیل شوند و در دی در سیستم مالی آمریکا به جا بگذارند، می‌توانند مستقیماً در یک چرخه اقتصاد واقعی، صرف واردات کالاهای استراتژیک، انتقال تکنولوژی یا تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی دوجانبه شوند.

تنگه هرمز دیگر تنها یک آبراهه جغرافیایی ابزاری برای تهدید نظامی نیست، بلکه به یک اهرم ژئواکونومیک تبدیل می‌شود. تسلط بر این شاهراه در شرایط بحرانی، به معنای در اختیار داشتن قدرت هدایت جریان انرژی است؛ قدرتی که می‌تواند کشورهای مصرف‌کننده را وادار کند برای تأمین امنیت انرژی خود، قواعد بازی مالی امریکارا کنار گذاشته و رسماً به این سیستم تسویه غیردلاری بپیوندد. این دقیقاً همان نقطه اتکالی است که جغرافیا را به ابزاری برای فروپاشی دیوار تحریم‌های مالی تبدیل می‌کند.

بی‌تردید، دلار به دلیل برخورداری از عمیق‌ترین بازارهای مالی جهان و اثر شبکه‌ای بی‌ظنطری، یک‌شبه جایگاه خود را در دست نخواهد داد. با این وجود، روندها گویای واقعیتی انکارناپذیرند: پیوند خوردن دیپلوماسی انرژی در شاهراه‌های نظیر تنگه هرمز با زیرساخت‌های مالی جایگزین مانند پتروپول، نشان‌دهنده گذار تدریجی اما قاطعی نظم بین‌الملل به سوی یک معماری چندقطبی است.

برای کشورهای که در معرض تحریم‌های ظالمانه قرار دارند، این دگردیسی یک فرصت تاریخی است. ترکیب هوشمندانه نیز محدودیت قدرت ژئوپلیتیک در خلیج فارس با معماری نوین مالی آسیامحور، نه‌تنها می‌تواند تحریم‌های مبتنی بر دلار را تا حد زیادی خشنی‌سازد، بلکه هندسه آینده قدرت، اقتصاد و تجارت جهانی را از نو ترسیم خواهد کرد.

«پژوهشگر اقتصادی

اقتصاد

سرویس اقتصادی، ۶۰-۸۸۵۳۳

۲گام اساسی پیش‌روی دولت برای حفظ قدرت خرید مردم

ارسلان محمدی، کارشناس اقتصادی در گفت‌وگو با «جوان»: باید اعتبار ماهانه کالاب‌رگ الکترونیک به حداقل یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان افزایش یابد

۴۴

ارسلان محمدی، کارشناس اقتصادی: اجرای هم‌زمان دو سیاست (کالاب‌رگ یک و نیم میلیون تومانی و وام ۵میلیونی) می‌تواند اثرات چندبعدی بر اقتصاد کشور داشته باشد. در سطح خرد، خانوارهای کم‌درآمد و بیکار شده با دریافت این بسته، قدرت خرید خود را تا حد قابل قبولی بازیابی می‌کنند

وام‌ها باید بدون نیاز به ضامن و با حداقل تشریفات، در اختیارافراد بیمه‌شده یا تحت پوشش نهادهای حمایتی قرار گیرد.

وی با اشاره به روند تأیید پرداخت وام حمایتی ۵میلیون تومانی گفت:هر سرپرست خانواده که شامل دهک‌های پایین درآمدی و همچنین افرادی که در سامانه راه‌آبرایان به‌عنوان بیکار شده یا با کاهش شدید درآمد شناسایی شده‌اند، بتواند به‌صورت آنلاین درخواست خود را ثبت کند. سپس از تأیید هویت و وضعیت اقتصادی، مبلغ ۵ میلیون تومان به ازای هر نفر (برای یک خانواده چهار نفره، ۲۰ میلیون تومان) به حساب بانکی وی واریز می‌شود. بازپرداخت این وام به‌صورت اقساط ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان خواهد بود؛ کسر این مبلغ ناچیز بوده و فشار زیادی به خانوار وارد نمی‌کند. همچنین می‌توان برای دهک‌های پایین‌تر، دوره تنفس شش‌ماهه نیز در نظر گرفت تا فشار اولیه کاهش یابد. این سدادگی، هم تمایل به مشارکت را به افزایش می‌دهد و هم هزینه‌های اجرایی دولت را به حداقل می‌رساند.

محمدی در ادامه نشان‌دهنده کرد: اجرای هم‌زمان این دو سیاست (کالاب‌رگ یک و نیم میلیون تومانی و وام ۵میلیونی) می‌تواند اثرات چندبعدی بر اقتصاد کشور داشته باشد. در سطح خرد، خانوارهای کم‌درآمد و بیکار شده با دریافت این بسته، قدرت خرید خود را تا حد قابل قبولی بازیابی می‌کنند. در سطح کلان، تزریق این منابع به سمت کالاهای اساسی و مصرفی باعث رونق تقاضا برای تولیدات داخلی می‌شود و به حفظ اشتغال در صنایع غذایی، کشاورزی و دامداری کمک می‌کند. وقتی مردم توان خرید داشته باشند، کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی تعطیل نمی‌شوند و چرخه اقتصاد داخلی به حرکت خود ادامه می‌دهد. همچنین کاهش فشار معیشتی به کاهش تنش‌های اجتماعی و افزایش ثبات سیاسی در شرایط بحرانی منجر می‌شود.



محور برنامه دولت در تأمین معیشت و سفره مردم است. متأسفانه یکی از تلخ‌ترین پیامدهای بحران‌های اقتصادی و جنگی، افزایش بیکاری و از دست‌رفتن منابع درآمدی برای قشر قابل توجهی از جامعه است.

این کارشناس اقتصادی افزود: کارگران روزمزد، شاغلان صنایع خدماتی و گردشگری، خرده‌فروشان و بسیاری خانواده‌های دیگر، در شرایط بحرانی اولین قربانیان تعدیل نیرو هستند. این افراد که معمولاً پس‌انداز اندکی نیز ندارند، در صورت قطع درآمد با خطر قطعی نقدینگی برای خرید کالاهای اساسی مواجه می‌شوند. برای چنین خانوادهایی، کالاب‌رگ الکترونیک به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی تمام نیازها باشد. آنها به بسته حمایتی ویژه‌ای نیاز دارند که شامل پرداخت وام قرض‌الحسنه و ایجاد اعتبار خرید کالاهای اساسی فراتر از کالاب‌رگ معمولی باشد. به مانند وام قرض‌الحسنه که در دوره کرونا با استقبال گسترده مواجه شد، می‌تواند دوباره مبتنی بر شرایط جدید و اعتبار خرید کالاها احیا شود. تجربه آن دوره نشان داد که مردم در شرایط اضطراری، به سرعت به این تسهیلات روی می‌آورند و آن را در جهت رفع نیازهای ضروری خود به کار می‌گیرند. این

کالاب‌رگ و آزاد شدن ماهانه آن برای اطمینان خاطر مردم گفت:صرف افزایش مبلغ اعتبار کافی نیست؛ نحوه تخصیص دوره‌بندی آن از اهمیت حیاتی برخوردار است. پیشنهاد کلیدی دیگر، تخصیص اعتبار کالاب‌رگ به صورت سه‌ماهه است. مزیت این رویکرد در تأمین

سه‌ماهه اعتبارات و آزادسازی ماهانه آن، کاهش نگرانی خانواده‌ها از اعتبارات کالاب‌رگ هر خانواده است و به این ترتیب تخصیص سه‌ماهه به آنان امکان برنامه‌ریزی بلندمدت‌تر و خریدبهنتر می‌دهد.

وی ادامه داد: دوم، کاهش فشار بر سیستم توزیع و فروشگاه‌ها که در پایان هر ماه با ازدحام ناگهانی مواجه می‌شوند، این سلزوک را تضمین می‌کند که اعتبار همواره با واقعیت قیمتی کالاها هماهنگ باشد و از ارزش واقعی آن کاسته نشود. در نتیجه، مردم با خیال راحت‌تری نیازهای اساسی خانواده‌ها را تأمین کرده و از فشار فوری بر معیشت آنان بکاهد. محاسبات بر اساس نرخ‌های رسمی تورم و قیمت کالاهای اساسی نشان می‌دهد که این سطح از اعتبار، نزدیک‌ترین رقم به واقعیت هزینه‌های خانواده‌هاست.

محمدی با اشاره به لزوم تخصیص سه‌ماهه اعتبار خرید

اختلال در زنجیره تأمین و توزیع مواد غذایی، می‌تواند به سرعت به یک بحران انسانی و اجتماعی تبدیل شود.

در چنین شرایطی، وظیفه دولت است که با طراحی سازوکارهای هدفمند، از قدرت خرید اقشار آسیب‌پذیر محافظت کند.

وی در ادامه گفت: با توجه به نیاز فوری در حفظ قدرت خرید مردم و افزایش درآمدهای نفتی کشور و همچنین رشد قیمت کلی دلار نسبت به نرخ اولیه آن، نیازمند حمایت مستقیم از خانواده‌ها با افزایش اعتبار کالاب‌رگ به خصوص برای دهک‌های پایین جامعه و قشری از جامعه که در شرایط رکودی فعلی اقتصاد بیکار شدند، به پیشخوانه یارانه نقدی هر فرد و برای هر فرد معادل ۵میلیون تومان در نظر گرفته شود.

■ **ضرورت محافظت دولت از قدرت خرید مردم**
ارسلان محمدی، کارشناس اقتصادی، در گفت‌وگو با «جوان» در رابطه با اهمیت حفظ قدرت خرید اقشار آسیب‌پذیر و بیکار گفت: در شرایط کنونی که کشور با تهدیدات و تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی ناشی از آن مواجه است، تأمین کالاهای اساسی برای خانواده‌ها و به یک اولویت حیاتی تبدیل شده است. تجربه جنگ

تحمیلی و بحران‌های گذشته نشان داده که هرگونه

اختلال در عبور کشتی‌های از تنگه هرمز و فشار بر مسیرهای

جنوبی تجارت، اقتصاد آسیای مرکزی به شدت تحت فشار قرار گرفته است. از آنجا که کشورهای آسیای مرکزی همگی

محصور در خشکی هستند و برای دسترسی به بازارهای جهانی به مسیرهای ترانزیتی وابسته‌اند، هرگونه اختلال در این مسیرها می‌تواند اقتصاد آنها را بحران نواح مواجه کند. در چنین شرایطی، رقابت بر سر مسیرهای جایگزین به شدت افزایش یافته و «گردبدر میانی» به عنوان مهم‌ترین گزینه پیش‌روی این کشورها مطرح شده است. با این حال، بررسی داده‌های لجستیکی و اقتصادی نشان می‌دهد که انرژی همچنان می‌تواند مسیرهایی سریع‌تر، ارزان‌تر و با ظرفیت بالاتر به این کشورها ارائه کند.

■ **بحران تنگه هرمز و پیامدهای آن برای آسیای مرکزی**
تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های تجارت جهانی محسوب می‌شود. این گلوگاه دریایی در شرایط عادی روزانه حدود ۱۳۰ کشتی عبور می‌کند که تقریباً نیمی از آن کشتی‌های حامل انرژی بوده و نیمی دیگر کشتی‌های کانتینریز و قلمرو دیگر کشتی‌های تجاری هستند. این بدان معناست که هرگونه اختلال در این مسیر، نه‌تنها قیمت انرژی، بلکه هزینه حمل‌ونقل جهانی را افزایش می‌دهد و در نهایت تجارت کشورهای محصور در خشکی را نیز تحت فشار قرار می‌دهد. با بسته شدن تنگه هرمز، کشورهای آسیای مرکزی که بخشی از صادرات خود را از طریق بندر شهید رجایی ایران انجام می‌دادند، با محدودیت جدی مواجه شدند. اهمیت این موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم ایران در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیتی منطقه تبدیل شده است. طبق آمارهای رسمی، حجم ترانزیت کالااز ایران در سال ۲۰۲۴ میلادی از ۲۲ میلیون تن بوده و این رقم نسبت به سال ۲۰۲۰ حدود ۳۰۰ درصد رشد داشته است. بخش قابل توجهی از این حجم مربوط به تجارت کشورهای آسیای مرکزی بوده است. این آمار نشان می‌دهد که بحران تنگه هرمز می‌تواند مستقیماً بر تجارت آسیای مرکزی تأثیر بگذارد و این کشورها را به سمت مسیرهای جایگزین سوق دهد.

■ **تحلیل**

ایران چگونه می‌تواند جایگزین کریدور میانی باشد؟

بندر چابهار منتقل می‌گردد یا از چابهار به آسیای مرکزی منتقل می‌شود، مزیت اصلی این مسیر، دسترسی مستقیم به قایانوس هند است؛ امری که وابستگی به خلیج فارس را کاهش می‌دهد و برای صادرات به هند و شرق آسیا اهمیت زیادی دارد. در حال حاضر، بندر شهید بهشتی چابهار ظرفیت اسمی حدود ۸ میلیون تن در سال دارد و امکان توسعه بیشتر آن نیز وجود دارد. به همین دلیل، این بندر می‌تواند به‌عنوان یک مسیر جایگزین مهم برای کشورهای آسیای مرکزی عمل کند، به‌ویژه در شرایطی که بندر شهید رجایی بندرعباس و مسیرهای منتهی به تنگه هرمز با ریسک‌های ژئوپلیتیکی روبه‌رو هستند. همچنین در شرایط جنگی، مسیر جاده‌ای خطر و ریسک کمتری نسبت به مسیر ریلی دارد و از این جهت هم می‌تواند ترجیح داده شود.

■ **مسیر سوم:** مسیر جاده‌ای شرق به غرب: سومین مسیر، جاده‌ای شرق به غرب است. در این مدل، کالا ابتدا با قاطر یا صورت جاده‌ای از آسیای مرکزی وارد ایران می‌شود و سپس با کامیون به ترکیه ترانزیت می‌شود. این روش از نظر زمان بسیار جذاب است، زیرا می‌تواند انتقال بار را در سه تا پنج روز انجام دهد. همچنین در شرایط جنگی مطمئن‌تر راه حمل‌ونقل است. چنین مسیری برای صادرات کالاهای صنعتی و محموله‌های تحویل فوری بسیار مناسب است.

■ **مقایسه مسیرهای ایران و کریدور میانی**
با مقایسه این مسیرها می‌توان گفت کریدور میانی هرچند یکی از گزینه‌های مطرح برای آسیای مرکزی است، اما ظرفیت آن به شرط توسعه تا سال ۲۰۳۰ نهایتاً حدود ۱۱ میلیون تن برآورد می‌شود و زمان حمل آن بیش از ۱۶ روز است و به دلیل همین ماهیت چندوجهی و هزینه بالا، مسیر بهینه‌ای محسوب نمی‌شود. در مقابل، مسیرهای ایران ظرفیتی بیش از ۲۰ میلیون تن دارند، زمان حمل آنها در بازه ۱۰ تا ۱۴ روز قرار می‌گیرد، ماهیتشان زمینی و پیوسته است و هزینه کمتری بر دوش صاحبان کالا می‌گذارد. همین مقایسه نشان می‌دهد که مسیرهای ایران در بسیاری از موارد، در این منظر زمان، هزینه و ظرفیت، مزیت رقابتی روشن‌تری نسبت به کریدور میانی دارند.

■ **نتیجه‌گیری**

بحران تنگه هرمز باعث شده است کشورهای آسیای مرکزی به دنبال مسیرهای جایگزین باشند. در چنین شرایطی، کریدور میانی به عنوان گزینه اصلی مطرح شده، اما محدودیت‌های ساختاری آن باعث شده است که این مسیر نتواند به طور کامل نیازهای منطقه را پاسخ دهد. در این شرایط، ایران با ارائه یک سد متنیوع از مسیرهای زمینی و ریلی می‌تواند گزینه‌ای سریع‌تر، ارزان‌تر و مطمئن‌تر ارائه دهد و همچنان یکی از مهم‌ترین پل‌های اتصال آسیای مرکزی به جهان باقی‌ماند.

«پژوهشگر تعاملات بین‌الملل

